



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی جهان و منطقه
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index



Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	دوره انتشار	صفحات	۱-۱۸
------------	------	--------------	-------------	-------	------

مسائل و اختلافات عارض بر اسناد لازم الاجرا مسائل و اختلافات عارض بر اسناد لازم الاجرا

خانم مریم محمدی و آقای دکتر حمید بذریاچ

دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

دانشیار، عضو هیأت علمی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

اسناد لازم الاجرا به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای تضمین اجرای تعهدات، بدون نیاز به طرح دعوا در دادگاه و از طریق دواير اجرای ثبت قابل اجرا هستند. با این حال، در فرایند اجرا ممکن است مسائل و اختلافاتی عارض شود که روند اجرا را با چالش مواجه سازد. هدف این پژوهش، تحلیل ماهیت و قلمرو مسائل و اختلافات عارض بر اسناد لازم الاجرا و تبیین مرجع صالح و شیوه رسیدگی به آن‌ها در نظام حقوقی ایران است. سؤال اصلی این است که چه نوع اختلافاتی در جریان اجرای اسناد لازم الاجرا قابل طرح است و حدود صلاحیت مراجع ثبتی و دادگاه‌ها در رسیدگی به این اختلافات چگونه تعیین می‌شود؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه قوانین، آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و آراء وحدت رویه و دکترین حقوقی است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که مسائل عارض بر اسناد لازم الاجرا را می‌توان به دو دسته شکلی (مربوط به عملیات اجرایی) و ماهوی (مربوط به اصل تعهد یا اعتبار سند) تقسیم کرد؛ رسیدگی به اعتراضات شکلی در صلاحیت رئیس ثبت و هیأت نظارت بوده، در حالی که اختلافات ماهوی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است. تبیین دقیق این تفکیک نقش مهمی در جلوگیری از اطاله اجرا و تضمین حقوق متعهد و متعهدله دارد.

واژگان کلیدی: اسناد لازم الاجرا، عملیات اجرایی، اعتراض اجرایی، صلاحیت مراجع

طبقه‌بندی: JEL : فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی



Issues and Disputes Arising in Relation to Enforceable Instruments

Abstract

"Enforceable instruments"—documents that carry immediate legal force—serve as a primary mechanism for ensuring the fulfillment of obligations. They can be enforced through the Registration Execution Departments, bypassing the need for formal litigation in court. However, the enforcement process may give rise to various issues and disputes that hinder its progress. This research aims to analyze the nature and scope of such issues and disputes, while identifying the competent authorities and the procedures for addressing them within the Iranian legal system. The central question concerns the types of disputes that may arise during the enforcement of these instruments, and how the respective jurisdictions of registration authorities and the courts are delineated. Employing a descriptive-analytical methodology, this study examines relevant statutes, the *Regulation on the Execution of the Provisions of Enforceable Official Documents*, judicial precedents (*ra'y-e vahdat-e ravieh*), and legal doctrine. The findings indicate that issues arising in relation to enforceable instruments fall into two categories: procedural (pertaining to the execution process) and substantive (pertaining to the underlying obligation or the validity of the document itself). Procedural objections fall under the jurisdiction of the Head of the Registration Office and the Supervisory Board, whereas substantive disputes fall within the purview of the General Civil Courts. A precise understanding of this distinction is crucial for preventing undue delays in the enforcement process and safeguarding the rights of both the obligor and the obligee.

Keywords: Enforceable documents, enforcement proceedings, objections to enforcement, jurisdiction of authorities



متن مقاله

اختلافات عارض بر اسناد لازم‌الاجرا و بررسی حدود صلاحیت مراجع رسیدگی‌کننده، ضرورتی انکارناپذیر در نظام حقوقی ایران است. پژوهش حاضر با همین رویکرد، به تبیین ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازد. ماهیت روند اجرای اسناد لازم‌الاجرا

منظور از شناخت روند اجرای اسناد لازم‌الاجرا، تبیین چستی آن از طریق شناخت عناصر تشکیل‌دهنده است. بر این اساس می‌توان جایگاه آن در میان نهادهای حقوقی را نیز تشخیص داد. به تعبیر اهل منطق، شناخت ماهیت به معنی شناخت مجموعه ذاتیات آن است که بدون آنها ماهیت مورد نظر تحقق نخواهد یافت (خوانساری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷) شناسایی عناصر یک ماهیت از توجه به روند تحقق و وجود خارجی آن امکانپذیر است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۴) برای شناخت ماهیت روند اجرای اسناد لازم‌الاجرا نیز باید به سیر دادرسی تا رسیدن به مرحله اجرای حکم توجه نمود. در این بررسی، مفهوم دعوا به عنوان نقطه آغاز مورد بررسی قرار می‌گیرد. دعوا در مفهوم اخص خود توانایی قانونی مدعی حق تضییع یا انکارشده در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گذاردن آن است و حکمی که به دنبال آن به نفع خواهان صادر می‌شود، تثبیت رسمی آن حق تضییع یا انکار شده است. (عاملی، ۱۴۱۸، ق، ص ۴۴۲) بر اساس مفاد آن حق که ممکن است توانایی شخص نسبت به مال یا شخصی یا هر دو باشد (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳، ق، ص ۱۵) حکمی که نسبت به آن صادر می‌شود نیز حکم اجرایی یا اعلامی خواهد بود. به این ترتیب که اگر همراه با مفاد اجرایی باشد به عنوان حکم اجرایی و در غیر این صورت به عنوان حکم اعلامی شناخته می‌شود.

اجرای حکم مدنی به عنوان آخرین مرحله دادرسی نیز در حقیقت اجرای آن حق تثبیت‌شده است که توسط مرجع رسمی انجام می‌پذیرد. به این ترتیب اگر موضوع حکم، حق تثبیت‌شده باشد، موضوع اجرای حکم نیز

یکی از ویژگی‌های مهم نظام حقوقی ایران، پیش‌بینی نهادی است که به موجب آن برخی اسناد رسمی بدون نیاز به صدور حکم از سوی دادگاه، مستقیماً قابلیت اجرا دارند. این اسناد که تحت عنوان اسناد لازم‌الاجرا شناخته می‌شوند، شامل اسناد رسمی تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی، اسناد مربوط به معاملات با حق استرداد، اسناد رهنی و برخی چک‌ها و قراردادهای بانکی می‌شوند. فلسفه وجودی این نهاد، تسریع در اجرای تعهدات، کاهش حجم دعاوی قضایی و تقویت اعتبار اسناد رسمی است. با وجود این مزایا، اجرای مفاد اسناد لازم‌الاجرا همواره فرایندی بدون اختلاف نیست. در عمل، ممکن است متعهد نسبت به اصل دین، میزان بدهی، نحوه محاسبه خسارات یا حتی اعتبار سند اعتراض کند. از سوی دیگر، ممکن است در جریان عملیات اجرایی مانند توقیف اموال، ارزیابی، مزایده یا ابلاغ اجرائیه، ایراداتی مطرح شود. این وضعیت موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از مسائل و اختلافات عارض بر اسناد لازم‌الاجرا می‌شود که تعیین نحوه رسیدگی به آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چالش اصلی در این حوزه، تفکیک میان اعتراضات شکلی مربوط به عملیات اجرایی و اختلافات ماهوی مربوط به اصل حق یا تعهد است. این تفکیک، نقش تعیین‌کننده‌ای در مشخص شدن مرجع صالح برای رسیدگی دارد. در صورتی که اختلاف صرفاً ناظر به نحوه اجرای سند باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت رئیس ثبت یا هیأت نظارت خواهد بود؛ اما اگر اختلاف متوجه اصل تعهد یا اعتبار سند باشد، موضوع از حدود صلاحیت مراجع ثبتی خارج شده و باید در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شود.

عدم توجه به این تفکیک می‌تواند موجب اطاله دادرسی، صدور تصمیمات متعارض و تضییع حقوق اشخاص شود. از این رو، تحلیل دقیق ماهیت



حکم شناخته می‌شود. بر همین مبنا مقتضای قاعده، عدم جواز دادرسی شخصی است زیرا موجب ولایت و تصرف بر مال غیر بدون اذن او می‌شود بنابراین ماهیت اجرای حکم، اجرای رسمی حق خواهد بود که در این ماهیت، اجرای رسمی حق به عنوان کلی ذاتی شناخته می‌شود و ویژگی کلی ذاتی نیز در این است که تحقق ماهیت به آن وابسته است پس باید در جستجوی شناخت اصولی بود که عیار تحقق این ماهیت باشند. بدون تردید در اجرای رسمی حق نیز تمام لوازم و اصول شناخته شده مرتبط با اجرای حق می‌بایست مورد نظر قرار گیرد. از جمله اینکه، هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد (اصل ۴۰ قانون اساسی) و همچنین هیچ‌کس نباید در اجرای حق خویش مرتکب تقصیر شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳) عنوان تجاوز از حق در سیستم‌های حقوقی مدرن جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده و به صورت یک قاعده، قلمرو وسیعی یافته و مسائل متنوعی را در بر گرفته است (شهیدی، ۱۳۸۰، صص. ۶۳ - ۳۱). یقیناً یکی از مصادیق این قلمرو وسیع، اجرای رسمی حق از طریق اجرای حکم مدنی است.

مصادیق اسناد لازم‌الاجرا

اسناد لازم‌الاجرا در کنار اسناد عادی و اسناد رسمی بخش مهمی از انواع اسناد در علم حقوق را تشکیل می‌دهند. برخلاف تصور بسیاری از مردم اسناد رسمی و اسناد لازم‌الاجرا یکسان نبوده و مرز مشخصی میان آن‌ها وجود دارد. اسناد لازم‌الاجرا جنبه اجرایی دارند و به همین علت از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار هستند [۱] در ذیل مصادیق اسناد لازم‌الاجرا ذکر می‌شود:

۱- اسناد رسمی مربوط به معاملات اموال غیرمنقول ثبت شده

اسناد رسمی مربوط به معاملات اموال غیرمنقول ثبت شده، از مهم‌ترین و

اجرای حق به طور رسمی است به زبان اهل منطق صوری که در مقام بیان حد برای هر ماهیت دو جزء عقلی در نظر گرفته‌اند: که عبارتند از: جنس و فصل (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲) در خصوص روند اجرای اسناد لازم‌الاجرا نیز با توجه به تفصیل فوق‌الذکر می‌توان جنس آن را اجرای حق و فصل آنرا رسمی بودن دانست. منظور از رسمی بودن اجرای حق نیز برخورداری آن از قدرت عمومی حاکمیت است

واحد روند اجرای اسناد لازم‌الاجرا (ماده ۱۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) و مأموران اجرا نیز شأنی برآمده از کارکرد عمومی خود دارند. (لاگالین، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶) حق شناخته شده مندرج در حکم مرجع قضاوتی نیز امکان اجرای رسمی خود را از حکم حاکم اخذ می‌کند، زیرا بدیهی است که به صرف ادعا، حقی ثابت نمی‌شود. مگر اینکه حکم حاکم ضمیمه آن باشد ضرورت رسمی بودن اجرای حکم نیز در راستای هدف کلی نظم و عدل است. بر مبنای این هدف، مرجع تظلم باید رسمی باشد، زیرا رسیدگی به تظلم از شئون قدرت عمومی و در اختیار قوه قضاییه است (اصل ۱۵۹ قانون اساسی). به همین جهت است که صلاحیت صدور حکم و اجرای آن به عنوان آخرین مرحله تظلم در اختیار مراجع قانونی قرار گرفته است (ماده ۱۰ ق.آ.د.م و مواد ۵ و ۱۲ ق.ا.ا.م). مبنای وضع چنین حکمی حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از ظلم و هرج و مرج است و تحقق چنین هدفی جز با واگذاری این امر به شاخه‌ای از حاکمیت ممکن نخواهد بود. (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۱۹). در متون فقهی نیز در تمام مصادیق ناظر بر اجرای اجباری حق به عموم ولایت حاکم تمسک شده است و یکی از احکام اجرای حق در مواجهه با امتناع طرف مقابل را وجود اذن حاکم دانسته‌اند (حسینی المراغی، ۱۴۲۵، ص ۵۶۲) در جامعه‌ای که امکان اقامه دعوا نزد حاکم وجود دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند دادرسی و مجری تظلم‌خواهی خود باشد و رسمی بودن به عنوان عنصر حتمی اجرای



بدین معنا که طلبکار می‌تواند بدون مراجعه به دادگاه و بدون اخذ حکم قضایی، از طریق دواير اجرای ثبت نسبت به وصول طلب یا اجرای تعهد اقدام کند. برای مثال، اگر شخصی در دفترخانه رسمی تعهد به پرداخت مبلغی وجه نقد یا تحویل مال منقول مشخصی کند، این تعهد در قالب سند رسمی تنظیم می‌شود و در صورت تخلف، دارنده سند می‌تواند مستقیماً درخواست صدور اجرائیه نماید. این سازوکار موجب تسریع در وصول مطالبات و کاهش حجم دعاوی در دادگاه‌ها می‌شود. با این حال، در مواردی که مال موضوع سند رسمی در اختیار شخص ثالث قرار گرفته باشد و اجرای مستقیم آن موجب ورود ضرر به شخص ثالث گردد، موضوع پیچیده‌تر می‌شود. در چنین حالتی، برای جلوگیری از تضییع حقوق ثالث، ممکن است رسیدگی قضایی ضروری باشد تا وضعیت مالکیت یا حق تصرف شخص ثالث بررسی شود. بنابراین هرچند اصل بر قابلیت اجرای مستقیم این اسناد است، اما در تعارض با حقوق اشخاص ثالث، ضرورت رسیدگی قضایی مطرح خواهد شد.

۳- قباله نکاح، تعهدات ضمن عقد مندرج در قباله نکاح و سند طلاق قباله نکاح و سند طلاق نیز از جمله اسناد رسمی محسوب می‌شوند که در صورت تصریح به تعهدات مالی یا غیرمالی، قابلیت اجرای مستقیم دارند. شروط و تعهداتی که در ضمن عقد نکاح درج می‌شوند، به تبع رسمی بودن سند نکاح، واجد وصف لازم‌الاجرا هستند. بارزترین نمونه در این زمینه، مهریه است. مهریه‌ای که در قباله نکاح قید شده، به عنوان یک تعهد رسمی و لازم‌الاجرا شناخته می‌شود و زوجه می‌تواند بدون مراجعه به دادگاه، از طریق اجرای ثبت نسبت به مطالبه آن اقدام کند. این امر نشان‌دهنده جایگاه ویژه قباله نکاح در نظام حقوقی ایران است. همچنین در سند طلاق، تعهداتی ممکن است درج شود که آن‌ها نیز قابلیت اجرا دارند. برای نمونه، در طلاق خلع، اگر زوجه مالی را به عنوان بذل مهریه

مستحکم‌ترین مصادیق اسناد لازم‌الاجرا در نظام حقوقی ایران به شمار می‌روند. مقصود از این اسناد، اسنادی است که درباره اموالی نظیر خانه، آپارتمان، زمین، مغازه و سایر املاک تنظیم شده و در اداره ثبت اسناد و املاک به ثبت رسیده‌اند. ویژگی اساسی این اموال آن است که مالکیت آن‌ها در دفتر املاک ثبت شده و دارای سابقه ثبتی رسمی هستند. چنین اسنادی به دلیل ثبت رسمی در مرجع صالح و برخورداری از تشریفات قانونی، از اعتبار ویژه‌ای برخوردارند و مفاد آن‌ها بدون نیاز به رسیدگی قضایی و صدور حکم دادگاه قابل اجرا است. به عبارت دیگر، دارنده سند رسمی مربوط به ملک ثبت‌شده می‌تواند در صورت تخلف متعهد، از طریق اداره ثبت و صدور اجرائیه، مفاد سند را به مرحله اجرا بگذارد. این ویژگی، بیانگر اصل اعتبار و قابلیت اجرای مستقیم اسناد رسمی ثبت‌شده است. البته این اصل مطلق نیست. همانند سایر اسناد لازم‌الاجرا، اگر ادعایی مانند جعل سند، انکار اصالت یا ادعای بی‌اعتباری آن مطرح شود، موضوع می‌تواند جنبه قضایی پیدا کند. در چنین فرضی، اگر دلایل و شواهد قانونی کافی درباره جعل یا بی‌اعتباری سند ارائه شود و تأمین مناسب نیز اخذ گردد، ممکن است عملیات اجرایی متوقف شود تا دادگاه درباره ماهیت ادعا رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. با این حال، اصل بر صحت، اعتبار و لازم‌الاجرا بودن این اسناد است و صرف ادعا مانع اجرا نخواهد بود، مگر آنکه مستند به دلایل قانونی باشد. اهمیت این اسناد در تضمین امنیت معاملات املاک بسیار چشمگیر است؛ زیرا اشخاص با اتکا به اعتبار رسمی آن‌ها وارد معاملات می‌شوند و قابلیت اجرای مستقیم، نقش بازدارنده‌ای در برابر تخلف ایفا می‌کند.

۲- اسناد رسمی راجع به دیون و اموال منقول

اسناد رسمی راجع به دیون و اموال منقول نیز در زمره اسناد لازم‌الاجرا قرار دارند. این اسناد علاوه بر رسمی بودن، واجد وصف اجرایی هستند؛



عمومی به این ابزار پرداخت، ضمانت اجراهای خاصی پیش‌بینی کرده است. در حالت عادی، برای وصول وجه چک باید به بانک محال‌علیه مراجعه شود و در صورت وجود موجودی، بانک مکلف به پرداخت وجه چک است و نیازی به مراجعه به دادگاه نیست. اما اگر چک به علت فقدان موجودی یا علل دیگر برگشت بخورد، دارنده می‌تواند از طریق مراجع قانونی نسبت به وصول آن اقدام کند. سفته نیز از اسناد تجاری محسوب می‌شود که بیانگر تعهد پرداخت مبلغ معینی در موعد مقرر است. هرچند سفته سند رسمی نیست، اما به عنوان سند تجاری دارای اعتبار و قابلیت پیگیری قانونی است. بنابراین چک و سفته اگرچه رسمی نیستند، اما به دلیل حمایت قانونی، در عمل کارکردی مشابه برخی اسناد لازم‌الاجرا دارند.

۶- قبض اقساطی

قبض اقساطی نیز در برخی موارد در زمره اسناد لازم‌الاجرا قرار می‌گیرند. این قبض معمولاً مربوط به تعهدات تقسیط‌شده‌ای هستند که بر اساس سند رسمی یا تصمیم قانونی تنظیم شده‌اند. از جمله می‌توان به قبض مربوط به تقسیط مهریه، قبض اقساطی ثبتی، قبض اقساطی اصلاحات ارضی و نیز مواردی مانند تخلیه ملک به علت عدم پرداخت اجاره‌بهای مقرر اشاره کرد. در این موارد، قبض اقساطی بیانگر تعهد پرداخت مبالغ معین در مواعد مشخص هستند و در صورت عدم پرداخت، ذی‌نفع می‌تواند از طریق مراجع اجرای ثبت اقدام کند. اهمیت این قبض در آن است که بسیاری از روابط مالی روزمره افراد بر اساس پرداخت اقساط تنظیم می‌شود و لازم‌الاجرا بودن آن‌ها نقش مهمی در تضمین نظم اقتصادی دارد. به طور کلی، قبض اقساطی زمانی در زمره اسناد لازم‌الاجرا قرار می‌گیرند که مستند به سند رسمی یا مقررات خاص قانونی باشند و قانون‌گذار برای آن‌ها وصف اجرایی قائل شده باشد. این امر موجب می‌شود

به زوج داده باشد و سپس در ایام عده از بذل رجوع کند، این موضوع می‌تواند آثار اجرایی داشته باشد. تعهدات مندرج در سند طلاق، به دلیل رسمی بودن سند، از طریق اجرای ثبت قابل پیگیری است. بنابراین قبالة نکاح و سند طلاق، افزون بر نقش خانوادگی، دارای آثار اجرایی مهمی نیز هستند و می‌توانند مبنای صدور اجراییه قرار گیرند.

۴- اسناد رسمی نسبت به املاک ثبت شده به همراه املاکی که در وثیقه قرار دارند

در مواردی که ملکی ثبت شده به عنوان وثیقه یا رهن در قالب سند رسمی در اختیار طلبکار قرار گرفته باشد، سند مربوط نیز از جمله اسناد لازم‌الاجرا محسوب می‌شود. برای مثال، در اسناد رهنی یا قراردادهای رسمی بانکی که ملک به عنوان تضمین بازپرداخت وام در رهن بانک قرار می‌گیرد، در صورت عدم ایفای تعهد از سوی بدهکار، طلبکار می‌تواند از طریق اجرای ثبت نسبت به وصول طلب خود اقدام کند. در این حالت، نیازی به طرح دعوا در دادگاه و اخذ حکم قضایی وجود ندارد. دفترخانه‌ای که سند رسمی رهن یا وثیقه را تنظیم کرده است، می‌تواند بنا به تقاضای ذی‌نفع نسبت به صدور اجراییه اقدام نماید و اداره ثبت نیز عملیات اجرایی از جمله توقیف و مزایده ملک را انجام می‌دهد. این سازوکار نقش مهمی در تضمین معاملات اعتباری و نظام بانکی دارد؛ زیرا امکان وصول سریع مطالبات را فراهم می‌سازد. در عین حال، رعایت تشریفات قانونی در فرآیند اجرا، برای حفظ حقوق بدهکار و جلوگیری از سوءاستفاده ضروری است.

۵- چک و سفته

برخلاف تصور عمومی، چک سند رسمی محسوب نمی‌شود، بلکه یک سند تجاری است که به موجب قانون، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار شده و در مواردی جنبه لازم‌الاجرای پیدا کرده است. اعتبار چک به دلیل نقش آن در مبادلات اقتصادی بسیار بالا است و قانون‌گذار برای حفظ اعتماد



با توجه به ماده ۹۲ ق.ث مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجراست مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالث متصرف و مدعی مالکیت آن باشد و نیز طبق ماده ۹۳ همان قانون کلیه اسناد رسمی راجع به معاملات ثبت شده، مستقلاً و بدون مراجعه به محاکم لازم الاجراست و برای نحوه صدور اجرائیه و چگونگی انجام عملیات اجرائی با اختیارات حاصله از ماده ۸ قانون اصلاح بیع ضعی از مواد قانون ثبت م صوب ۲۷ شهریورماه ۱۳۲۲ و تبصره های ماده ۳۴ اصلاحی و ماده ۱۵۷ الحاقی به ق.ث مصوب ۱۳۵۱ آ.م.ا.ر لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی م شتمل بر ۲۰۳ ماده و تبصره در سال ۱۳۸۷ به ت صویب رسید و در قالب مواد و تبصره های مذکور، صدور اجرائیه و ادامه عملیات اجرائی انجام می گیرد.

به استناد مواد ۹۲ و ۹۳ ق.ث و ماده ۱۵ نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق و ماده ۲ نظامنامه ماده ۲ قانون ازدواج و بندهای ۳ و ۴ آئین نامه متحدال شکل شدن ثبت ازدواج و طلاق و مادتين ۲ و ۱۸۳ آ.م.ا.ر و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی و ماده ۲ ق.چ و ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا نسبت به اسناد زیر که رسمی یا در حکم اسناد رسمی است می توان اجرائیه صادر صادر نمود

۱- اسناد رسمی نسبت به دیون و اموال منقول

۲- اسناد رسمی نسبت به املاک ثبت شده

۳- اسناد رسمی نسبت به مورد وثیقه و اجاره اعم از ثبت شده و نشده.

۴- قبوض اقساطی ثبتی.

۵- مهریه مذکور در قباله نکاحیه رسمی.

۶- تعهداتی که ضمن ثبت ازدواج و طلاق و رجوع شده است.

۷- چک های صادره بر عهده بانکها.

که طلبکار بدون نیاز به طی تشریفات طولانی دادرسی، نسبت به استیفای حق خود اقدام نماید

نحوه اجرای اسناد قابل اجرا در مراجع ذیصلاح

اگرچه قانونگذار مراجعی را جهت صدور اجرائیه ذیصلاح دانسته است ولی این مراجع صلاحیت دار نسبت به تمام اسناد حق صدور اجرائیه ندارند بلکه فقط نسبت به اسناد خاصی و در صورت وجود جهات خاصی می توان اجرائیه صادر نمود. به موجب ماده ۹۲ ق.ث مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه لازم الاجراء است مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت آن باشد.

اسناد رسمی اصولاً در خصوص دیون و اموال منقول قابل اجرا است، آنچه که مستثناء شده است در خصوص عین منقولی است که در ت صرف شخص ثالث و مدعی مالکیت عین می باشد این مورد نیز ویژه ادعای ملکیت عین می باشد نه ت صرف ملک به عللی همچون اجاره، ودیعه، عاریه. بنا به رأی وحدت رویه نظر به اینکه مرجع تظلمات عمومی دادگستری است فلذا به جز آنچه که در قانون م ستثنی شده انواع مختلفه دعاوی از جمله دعاوی مربوط به اسناد رسمی قبوض اقساطی لازم الاجراء در دادگاه های دادگستری قابل استماع و رسیدگی است و حکم ماده ۹۲ ق.ث اسناد و املاک مبنی بر اینکه مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج حکمی از محاکم دادگستری لازم الاجراء است. (راسخ، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲)

منافات و مغایرت با حق و اختیار اقامه دعوی در دادگاه های دادگستری ندارد لازم الاجرا بودن اسناد مزبور مزیتی است که در قانون برای چنین اسنادی در نظر گرفته شده است تا صاحبان حق بتوانند از هر طریقی که م صلیحت و مقت ضی می دانند برای احقاق حق خود اقدام نمایند.



داشته است: صدور اجرائیه با دادگاه نخستین است. این تکلیف در هر حال، به عهده دادگاه نخستین خواهد بود. در اینکه حکم بدوی عیناً تأیید شده و یا اینکه نقض و حکم دیگری از طرف دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد، فرقی نیست. بنابر صراحت ماده ۱۹ ق.ا.م. اجرائیه به وسیله قسمت اجراء دادگاهی که آن را صادر کرده به موقع اجراء گذاشته می‌شود.

مدیر اجراء موظف است برای اجرای حکم پرونده ای تشکیل، برگ اجرائیه و کلیه اوراق درخواست ها به ترتیب در آن نگهداری شود. مدیر اجراء پس از ابلاغ اجرائیه نام مأمور اجراء را در ذیل اجرائیه نوشته و عملیات اجرائیه را به عهده او می‌گذارد. (ماده ۲۳ ق.ا.م). همین که اجرائیه به محکوم علیه ابلاغ شد وی مکلف است ظرف مدت ده روز مفاد آن را به موقع اجراء بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای احکام و استیفاء محکوم به از آن مسیر باشد. در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مزبور صورت جامع دارایی خود را به قسمت اجرا تسلیم کند. و اگر مالی ندارد به صراحت اعلام نماید. هرگاه ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مزبور معلوم شود که محکوم علیه قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم به بوده، لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده، به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعسر گردیده باشد به حبس جنجه ای از شصت و یک روز تا شش ماه محکوم خواهد شد (ماده ۳۴ ق.ا.م) محکوم‌له می‌تواند طریق و راه کار اجرای حکم را به مامور اجراء ارائه دهد و در هنگام عملیات اجرائیه حاضر باشد، ولی نمی‌تواند در اموری که از وظایف مامور اجراء است، دخالت نماید (ماده ۳۷ قانون روند اجرای اسناد لازم‌الاجرا)، محکوم‌له و محکوم علیه می‌توانند برای اجرای حکم قرارگیری گذارده و مراتب را به قسمت اجراء اعلام دارند. اگر محکوم به، عین معین منقول یا غیرمنقول باشد و تسلیم آن به محکوم‌له

۸- قراردادهای بانکی که در اجراء قانون عملیات بانکی بدون ربا منعقد می‌شود و اسناد عادی گیرندگان وام از بانک کشاورزی

۹- سایر مواردی که در قوانین خاص ذکر شده است از قبیل اظهارنامه ابلاغ شده موضوع ماده ۱۰ مکرر ۱ صلاحی ق.ت.ا اصلاحی سال ۱۳۵۸. در ادامه گفتنی است که تنظیم و صدور برگه اجرائیه و عملیات اجرائیه بر عهده دادگاهی است که بدو، به دعوی رسیدگی کرده است، اعم از اینکه حکم در دادگاه تجدیدنظر تأیید شده و یا اینکه نقض و حکم دیگری صادر شده باشد و اعم از اینکه به واسطه عدم تجدیدنظر بوده باشد. بند ۲ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر می‌دارد: اگر رأی دادگاه به صورت حکم باشد و حکم مورد تأیید قرار گیرد به منظور اجراء به دادگاه صادر کننده حکم اعاده می‌گردد و چنانچه حکم را نقض نماید، رأساً مبادرت به رسیدگی و انشاء رأی خواهد کرد. رأی صادره قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. بندیک ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقرر داشته است: اگر حکم مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد آن را تأیید و جهت اجراء به دادگاه صادر کننده حکم اعاده می‌گردد. احکام دادگاه بدوی در ۷ مورد به موجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جهت تجدیدنظر به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود، لیکن ماده فوق با وضع قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب نسخ گردیده است.

با این وجود، به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید: چنانچه دادگاه تجدیدنظر ادعای تجدیدنظر خواه را موجه تشخیص دهد، رأی دادگاه بدوی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید، در غیر این صورت با رد درخواست و تأیید رأی، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده خواهد کرد. در این قانون در خصوص مرجع صادر کننده اجرائیه ترتیبی مقرر نشده است، بنابراین با استفاده از صراحت ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر



طبق ماده ۳۰۵ ق.آ.د.م محکوم علیه غایب می تواند به حکم غیابی اعتراض کند و اگر این حکم قابل تجدید نظرخواهی باشد می تواند در مهلت مقرر نسبت به آن تجدید نظرخواهی نماید و اگر در مهلت وخواهی دادخواست تجدید نظر دهد، از یک سو می توان گفت با توجه به این که وخواهی حق او بوده و صاحب حق هم می تواند حق خود را اسقاط نماید تقدیم دادخواست تجدیدنظر به معنای اسقاط حق وخواهی است و باید دادخواست تجدید نظر او رسیدگی شود. از سوی دیگر می توان گفت دادگاه باید دادخواست مزبور را وخواهی محسوب نموده و به آن رسیدگی نماید (ملاک تبصره ۳ ماده ۳۰۶) به نظر باید برای جلوگیری از طواری وقتی محکوم علیه حکم غیابی دادخواست تجدید نظر می دهد آن را به عنوان تجدید نظر بپذیریم نه وخواهی همان گونه که در قوانین خارجی برای جلوگیری از اطاله و طواری یکی از شرایط حکم قابل وخواهی را غیرقابل تجدید نظر بودن آن دانسته اند اما در قوانین مرحله وخواهی و تجدید نظر تفکیک شده و این باعث طواری می شود. با توجه به اینکه وخواهی قابل اسقاط می باشد چنانچه محکوم علیه صراحتاً این حق را اسقاط کند و درخواست رسیدگی در مرجع تجدید نظر را بنماید باید در مرجع تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار گیرد، ولی عناوین کلی که صراحتاً دلالت بر اسقاط حق وخواهی ندارند موجب سقوط این حق نمی شود بنابراین اعتراض محکوم علیه در چنین مواردی وخواهی تلقی می شود و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم است. مجموعه دیدگاه های قضایی قضات دادگستری استان تهران - نظریه ای که در جلسه ۱۳۷۵/۸/۳۰ اعلام گردید.

۱-۲- مشکلات اخذ تأمین از محکوم له

اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له خواهد بود مگر اینکه دادنامه یا اجرائیه به محکوم علیه غائب

ممکن باشد، مأمور اجراء عین آن را گرفته و به محکوم له میدهد. (ماده ۴۰ و ۴۲ قانون آ.ا.م) و اگر محکوم به، انجام عمل معین باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع کند و انجام آن عمل از شخص دیگری ممکن باشد، محکوم له از انجام آن امتناع کند و انجام آن عمل از شخص دیگری ممکن باشد، محکوم له می تواند تحت نظر مأمور اجراء توسط شخص دیگری انجام داده و هزینه آن را مطالبه کند و یا بدون انجام عمل هزینه را به وسیله قسمت اجراء از محکوم علیه مطالبه کند. ماده ۴۴ ق.ا.ا.م ترتیب اجرای حکم را در صورتی که عین محکوم به در تصرف شخص دیگری باشد، بیان کرده است و در مواد، ۴۳، ۴۵ و ۴۸ آن راجع به اجرای حکم خلع ید و چگونگی آن نیز بحث شده است.

شیوه های جلوگیری از طواری اجرای احکام

علاوه بر مشکلات و موارد طواری اجرای احکام در دو بخش گذشته می توان به همراه ذکر مشکلات دیگر راهکارهایی برای جلوگیری از طواری اجرای احکام پیشنهاد کرد که در ۳ بخش با عنوان مشکلات مربوط به قانون گذاری و ساختار قضایی و مشکلات مربوط به قوانین فرعی و شیوه هایی برای رفع مشکلات مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- مشکلات مربوط به قانون گذاری و شیوه رفع آن

مشکلاتی از قبیل حذف مقررات مفید و موثر سابق در قانون آ.د.م. فعلی و تصویب مقررات ناقص و مسبب اطاله دادرسی و اجرا مانند مقررات تجدید نظرخواهی که فاصله ای که بین تشکیل دادگاه بدوی و تجدید نظر وجود دارد در بسیاری از موارد به سود محکوم علیه تمام می شود تا از این فرصت سودجویی کند. و مشکلات مربوط به اخذ تأمین از محکوم له در احکام غیابی که در ذیل به بررسی برخی از این موارد پرداخته می شود:

۱-۱- مشکلات خاص احکام غیابی و تجدید نظر



اطاله دادرسی می‌شود که اخذ ضامن و دادن تامین بر مشکلات آن میافزاید (متین دفتری، ۱۳۸۱)

۲- شیوه های رفع طواری در قوانین فرعی

شاید بتوان گفت این بخش هم زیرمجموعه بخش اول است و از مشکلات قانون گذاری می باشد اما تحت عنوان بخش جداگانه در سه مورد. تحت عناوین درخواست تصدیق انحصار وراثت و اجرای مفاد اسناد رسمی و اجرای احکام حل اختلاف قانون کار مورد بررسی قرار می دهیم:

۱-۲ درخواست تصدیق انحصار وراثت

همانگونه که اصل استشهادیه مربوط به انحصار وراثت در دفترخانه ها تصدیق می‌شود و مبنای صدور گواهی نیز می باشد، بهتر است صدور خود گواهی انحصار وراثت نیز در دفترخانه های اسناد رسمی یا شورای حل اختلاف به عمل آید.

سالانه نزدیک به یک صد هزار فقره پرونده در مورد درخواست گواهی انحصار وراثت وارد دادگستری می‌شود، که البته در حال حاضر با الحاقیه جدید به قانون تصدیق انحصار وراثت از ورود آنها به دادگستری جلوگیری می‌گردد. البته با این قید که در صورت اختلاف در نسبت و زوجیت و اصل نکاح و طلاق رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگستری خواهد بود. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴)

۲-۲ اجرای مفاد اسناد رسمی

سالانه هزاران پرونده در مورد اجرای اسناد رسمی یا اسنادی که در حکم اسناد رسمی هستند جهت استیفای حق صاحبان این اسناد به مراجع قضایی ارجاع می‌شود با توجه به مقررات ماده ۹۲ ق. ث، این بحث مطرح می‌شود که در حالی که در خصوص این گونه اسناد که حتی شامل قراردادهای بانکی، چک های بلامحل می‌شوند دایره اجرای ثبت صلاحیت دارد، چرا دادگاه ها مکلف به رسیدگی ابتدایی باشند؟ (شهری، ۱۳۸۶)

ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از ابلاغ دادنامه وخواهی نکرده باشد. (تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م) معمولاً حکم غیابی ابلاغ واقعی نمی‌شود و چنانچه ابلاغ واقعی شود محکوم علیه در صدد وخواهی برمی آید. به هرحال فلسفه معرفی ضامن یا اخذ تأمین متناسب مربوط به زمان وصول طلب است. اما در عمل اجرای احکام حتی قبل از اجرا مبادرت به اخذ تأمین می نماید که خلاف قانون است. همین اقدام و ارسال پرونده به دادگاه و تعیین نوع تضمین و یا تأمین مدتی باعث اطاله در احقاق می‌شود. گاهی دادگاه ها حتی برای یک اظهار نظر عادی در این خصوص پرونده را در نوبت قرار می دهند و مشکلات عدیده ای برای محکوم له به وجود می آورند. (صفایی، ۱۳۸۳، ص ۵۱)

۱-۳ مشکلات پس از اخذ تأمین

مشکلات فک تأمین و مشخص نبودن زمان آن از موانع دیگر در پرونده های اجرایی است: هنگامی که محکوم له تضمینی را می سپارد، قانون گذار هیچ مدتی را برای این ضمانت ضامن یا نگهداری تأمین قائل نشده است. در اینگونه موارد افراد در ضمانت از دیگران تردید به خود راه می دهند و احقاق حق با مشکل مواجه می‌گردد. به نظر می رسد برای جلوگیری از طواری در قسمت اخذ تأمین، قانون گذار باید اخذ ضامن و دادن تأمین را محدود به موارد خاص تری بکند و میزان آن را معین کند چرا که اگر تضمین به به صورت گرفتن مبلغی معادل محکوم به باشد اجرا یا عدم اجرای حکم فایده ای برای محکوم له ندارد. لذا ترجیح می دهد که اصلاً درصدد اجرای حکم بر نیاید و زحمات دستگاه قضایی بی نتیجه می‌گردد و همچنین برای گرفتن تضمین و اخذ تأمین مدت معینی را مشخص کند تا احقاق حق با مشکل روبه رو نشود.

به هرحال در ایران برخلاف فرانسه وخواهی و تجدید نظر با یکدیگر جمع شده اند و این خود یک مرحله اضافی در رسیدگی خواهد بود و باعث



۳-۱- ابلاغ اجرائیه

در فرایند اجرای احکام، ابلاغ اجرائیه یکی از مهم‌ترین مراحل آغاز عملیات اجرایی به شمار می‌رود، زیرا تا زمانی که اجرائیه به طور صحیح و قانونی به محکوم‌علیه ابلاغ نشود، امکان آغاز اقدامات اجرایی فراهم نخواهد شد. به همین دلیل هرگونه نقص یا تأخیر در ابلاغ اجرائیه می‌تواند روند اجرای حکم را با مشکل مواجه کند و در نهایت موجب به تأخیر افتادن احقاق حق محکوم‌له شود. در بسیاری از موارد، عدم کنترل و نظارت کافی بر روند ابلاغ اجرائیه‌ها باعث می‌شود که این مرحله با کندی انجام شود و پرونده اجرایی برای مدت طولانی در وضعیت بلاتکلیف باقی بماند.

یکی از مشکلاتی که در عمل مشاهده می‌شود، تأخیر مأموران ابلاغ در بازگرداندن اوراق ابلاغی به واحد اجرای احکام است. مأمور ابلاغ پس از دریافت اوراق مربوط به اجرائیه باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن نسبت به ابلاغ آن به شخص محکوم‌علیه اقدام کند و سپس نتیجه ابلاغ را به مرجع مربوط گزارش دهد. با این حال، در برخی موارد به دلیل حجم بالای مأموریت‌ها، ضعف نظارت اداری یا بی‌دقتی در انجام وظایف، اوراق ابلاغی با تأخیر عودت داده می‌شود. این موضوع باعث می‌شود که واحد اجرای احکام نتواند در زمان مناسب از نتیجه ابلاغ مطلع شود و اقدامات بعدی را آغاز کند. در نتیجه، اجرای حکم با وقفه مواجه شده و حقوق محکوم‌له برای مدت بیشتری معطل می‌ماند.

از سوی دیگر، در برخی موارد ممکن است مأمور ابلاغ در انجام وظیفه خود دقت لازم را به کار نبرد و ابلاغ به صورت ناقص یا نادرست انجام شود. چنین وضعیتی نیز می‌تواند موجب ایجاد ایرادات قانونی در مراحل بعدی اجرای حکم شود. برای مثال، اگر ابلاغ به طور صحیح صورت نگرفته باشد، ممکن است محکوم‌علیه نسبت به عملیات اجرایی اعتراض کند و همین امر سبب توقف یا تأخیر در ادامه اجرای حکم گردد. بنابراین صحت

در حالی که اشخاص می‌توانند به جای مراجعه به واحدهای قضایی به طور مستقیم به واحدهای اداری مراجعه نمایند. لذا برای رفع این مشکل باید با افزوده شدن تبصره ای به قانون مذکور مقرر گردد که مراجع قضایی از رسیدگی به این موارد منع شوند. با تصویب این تبصره تمامی چک‌های بلامحل به استثنای چک‌هایی که جنبه کفیری دارند به واحد اجرای ثبت ارجاع داده می‌شود و از این حیث موضوع رسیدگی قضایی پرونده‌های حقوقی چک در دادگستری منتفی می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲)

۳-۲- اجرای احکام حل اختلاف قانون کار

در زمینه اجرای حکم صادر شده از هیأت‌های حل اختلاف و تشخیص در حال حاضر اجرای این گونه احکام به عهده دادگستری است. (م ۱۶۶ ق. کار) مراجع مذکور پس از قطعیت احکام مراتب را به دادگستری محل اعلام که پس از تشکیل پرونده و ثبت آن در دفاتر به یکی از شعب دادگاه‌های عمومی ارجاع و در نهایت منجر به صدور اجرائیه و ابلاغ آن به محکوم علیه می‌گردد. پس از انقضای مهلت قانونی پرونده اجرایی در دایره روند اجرای اسناد لازم‌الاجرا تشکیل و تا حصول نتیجه نهایی ادامه می‌یابد. به منظور پیشگیری از ورود این گونه پرونده‌ها به دادگستری همان‌طوری که برای اجرای احکام ماده صد شهرداری واحد اجرای احکام در شهرداری مستقر می‌باشد. می‌توان با اصلاح مقررات ماده ۱۶۶ ق. کار آراء مراجع حل اختلاف به وسیله اجرای احکام وزارت کار به مورد اجرا گذاشته شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۱)

۳- مشکلات در ساختار قضایی و ارائه راه حل برای جلوگیری از طواری

قوه قضاییه قوه ای است که وظایف بسیار مهم و سنگینی بر عهده دارد و باید امکانات متناسب با وظایف محول شده، باشد و همچنین مشکلاتی که در ساختار قضایی وجود دارد باید رفع شود که در ذیل به بررسی چند مورد از آنها اشاره می‌شود:



محکوم علیه اموال شخص دیگری را توقیف نماید یا اموال را در محل نامناسی بگذارد که بیم اتلاف آن برود، یا در حین توقیف اموال به مستثنیات دین توجه نکند. به منظور جلوگیری از اینگونه طواری ها در اجرا دستگاه قضایی باید از قضات مجرب در این بخش استفاده کند تا با نظارت دقیق بر نحوه اقدام دادورزان مشکلات پرونده های اجرایی کاهش یابد.

۴- استعلام

در فرآیند اجرای احکام، یکی از عواملی که می تواند موجب کندی و اطاله در مرحله اجرا شود، ضرورت استعلام واحد اجرای احکام از دادگاه ها یا سایر مراجع مرتبط برای رفع ابهام از مفاد رأی یا دستور صادره است. در برخی موارد، رأی صادر شده از سوی دادگاه به گونه ای تنظیم می شود که در مرحله اجرا با پرسش ها یا ابهاماتی مواجه می گردد. برای نمونه ممکن است در خصوص حدود و میزان محکوم به، نحوه اجرای حکم، شناسایی دقیق مال موضوع حکم یا چگونگی اعمال برخی آثار حقوقی آن، ابهاماتی وجود داشته باشد. در چنین شرایطی، واحد اجرای احکام ناچار است برای تفسیر یا توضیح مفاد رأی، از مرجع صادرکننده حکم یا گاهی از سایر مراجع ذی ربط استعلام کند. این فرایند اگرچه برای جلوگیری از اجرای نادرست حکم ضروری است، اما در عمل می تواند سبب طولانی شدن روند اجرا و ایجاد تأخیر در استیفای حقوق محکوم له شود.

این تأخیر معمولاً به دلیل تشریفات اداری و زمان بر بودن مکاتبات رسمی میان واحدهای مختلف رخ می دهد. در بسیاری از موارد، استعلام ها به صورت مکاتبه کتبی انجام می شود و ارسال و دریافت پاسخ آن ها نیازمند طی مراحل اداری متعددی است. همچنین ممکن است حجم بالای پرونده ها در دادگاه ها یا مراجع پاسخ دهنده، باعث شود پاسخ استعلام ها با فاصله زمانی قابل توجهی ارائه گردد. در نتیجه، پرونده اجرایی تا زمان

و سرعت در ابلاغ اجرائیه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و نقش مهمی در کارآمدی نظام اجرای احکام دارد.

برای جلوگیری از بروز چنین مشکلاتی، تقویت واحدهای اجرای احکام و ایجاد نظارت دقیق بر عملکرد مأموران ابلاغ ضروری است. نظارت مستمر بر روند انجام مأموریت های ابلاغ می تواند از بروز تأخیرهای غیرضروری جلوگیری کند و مأموران را به انجام دقیق وظایف خود ملزم سازد. همچنین تعیین ضوابط مشخص برای مدت زمان انجام ابلاغ و بررسی منظم عملکرد مأموران می تواند به افزایش نظم و سرعت در این فرآیند کمک کند. در واقع، هرچه مدیریت و سازماندهی در واحدهای اجرای احکام دقیق تر باشد، احتمال بروز تأخیر در ابلاغ اجرائیه ها نیز کاهش خواهد یافت.

علاوه بر تقویت نظارت اداری، استفاده از روش های نوین و فوق العاده برای ابلاغ اجرائیه نیز می تواند نقش مهمی در تسریع این مرحله داشته باشد. بهره گیری از فناوری های جدید و سامانه های الکترونیکی در نظام قضایی می تواند امکان ابلاغ سریع تر و مطمئن تر را فراهم کند. ابلاغ الکترونیکی، ارسال پیام های اطلاع رسانی و استفاده از سامانه های ارتباطی نوین می تواند زمان لازم برای انجام ابلاغ را به میزان قابل توجهی کاهش دهد و از مشکلات ناشی از تأخیر در بازگرداندن اوراق جلوگیری کند. این روش ها علاوه بر افزایش سرعت، دقت و شفافیت در فرایند ابلاغ را نیز افزایش می دهند.

۳-۲- اقدامات دادورزان

ممکن است در حین اجرای عملیات اجرایی دادورزان به دلیل نداشتن تجربه و تبحر در کار اجرایی مشکلاتی به وجود آورند و باعث طواری در اجرا شوند همانگونه که ماده ۲۵ ق.ا.ا.م به نوعی شکایت از عمل دادورز را پیش بینی کرده است. برای مثال ممکن است دادورز به جای توقیف اموال



بود. چنین اقداماتی نه تنها سرعت اجرای احکام را افزایش می دهد، بلکه موجب ارتقای کارآمدی نظام قضایی و کاهش هزینه های اداری نیز می شود.

در مجموع، هرچند استعلام برای رفع ابهام از آرای قضایی اقدامی ضروری در فرآیند اجرای احکام است، اما در صورت نبود سازوکارهای مناسب می تواند به یکی از عوامل مهم اطاله در مرحله اجرا تبدیل شود. از این رو توسعه زیرساخت های الکترونیکی، بهبود نظام ارتباطات اداری و تدوین برنامه های مناسب برای تسریع در پاسخ گویی، می تواند نقش مؤثری در کاهش این مشکل و افزایش سرعت و دقت در اجرای احکام ایفا کند (مدنی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴).

راهکارهای حقوقی در رفع اختلافات عارض بر اسناد لازم الاجرا هرچند اسناد لازم الاجرا با هدف تسریع در اجرای تعهدات و کاهش مراجعه به دادگاه ها پیش بینی شده اند، اما در عمل ممکن است در جریان اجرای آن ها اختلافاتی میان متعهد، متعهدله یا اشخاص ثالث ایجاد شود. این اختلافات گاه مربوط به اصل تعهد و اعتبار سند و گاه مربوط به نحوه اجرای عملیات اجرایی است. از این رو نظام حقوقی ایران سازوکارهایی را پیش بینی کرده است تا ضمن حفظ سرعت اجرای اسناد، امکان رسیدگی به اختلافات و حمایت از حقوق اشخاص نیز فراهم شود. یکی از مهم ترین راهکارهای حقوقی در این زمینه، تفکیک میان اعتراضات مربوط به عملیات اجرایی و دعاوی ماهوی مربوط به اصل تعهد است؛ زیرا هر یک از این دو دسته اختلافات در مرجع متفاوتی مورد رسیدگی قرار می گیرد و این تفکیک نقش اساسی در جلوگیری از اطاله رسیدگی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۳۱۲).

نخستین راهکار در رفع اختلافات عارض بر اسناد لازم الاجرا، مراجعه به مراجع ثبتي برای رسیدگی به اعتراضات مربوط به عملیات اجرایی است.

وصول پاسخ در وضعیت انتظار باقی می ماند و این امر می تواند موجب نارضایتی طرفین پرونده و کاهش کارآمدی نظام اجرای احکام شود. (صدرزاده افشار، ۱۳۷۹، ص ۴۰۴)

از سوی دیگر، ابهام در آرای قضایی ممکن است ناشی از عوامل مختلفی باشد؛ از جمله بیان کلی مفاد حکم، عدم تصریح به برخی جزئیات اجرایی یا پیچیدگی موضوع دعوا. در چنین شرایطی، واحد اجرای احکام نمی تواند بدون دریافت توضیح یا تفسیر لازم اقدام به اجرا کند؛ زیرا اجرای نادرست رأی ممکن است موجب تضییع حقوق یکی از طرفین یا حتی ایجاد مسئولیت قانونی برای مأموران اجرا شود. بنابراین استعلام از مرجع صادرکننده رأی در واقع اقدامی احتیاطی و ضروری برای تضمین اجرای صحیح حکم محسوب می شود، هرچند که ممکن است موجب تأخیر در روند اجرا گردد.

برای کاهش این مشکل، برنامه ریزی مناسب و بهره گیری از روش های نوین ارتباطی و فناوری های جدید اهمیت زیادی دارد. استفاده از سامانه های الکترونیکی در نظام قضایی می تواند نقش مهمی در تسریع فرآیند استعلام و پاسخ دهی ایفا کند. در صورتی که ارتباط میان واحد اجرای احکام، دادگاه ها و سایر مراجع مرتبط از طریق سامانه های الکترونیکی برقرار شود، امکان ارسال فوری استعلام و دریافت سریع پاسخ فراهم خواهد شد. این امر می تواند زمان انتظار را به میزان قابل توجهی کاهش دهد و از توقف طولانی پرونده های اجرایی جلوگیری کند.

علاوه بر این، ایجاد بانک های اطلاعاتی مشترک و دسترسی مستقیم مراجع اجرایی به برخی اطلاعات مورد نیاز نیز می تواند از تعداد استعلام های غیرضروری بکاهد. برای مثال، اگر اطلاعات مربوط به سوابق پرونده، مفاد دقیق احکام یا وضعیت اموال در سامانه های یکپارچه ثبت شده باشد، بسیاری از ابهامات بدون نیاز به مکاتبه رسمی قابل رفع خواهد



مطرح شده باشد، ممکن است ادامه عملیات اجرایی موجب ورود ضرر جبران‌ناپذیر به یکی از طرفین شود. در چنین شرایطی، دادگاه می‌تواند با احراز شرایط قانونی و اخذ تأمین مناسب، دستور توقف عملیات اجرایی را صادر کند. این اقدام موجب می‌شود تا پیش از تعیین تکلیف نهایی در خصوص اختلاف، از ادامه اجرای سند جلوگیری شود. البته صدور چنین دستوری نیازمند ارائه دلایل کافی و نیز سپردن تأمین مناسب از سوی خواهان است تا در صورت بی‌اساس بودن ادعا، خسارات احتمالی جبران گردد. این سازوکار تعادلی میان اصل سرعت در اجرای اسناد و ضرورت حمایت از حقوق طرفین ایجاد می‌کند.

راهکار دیگر، طرح دعوای ابطال اجرائیه یا ابطال عملیات اجرایی در دادگاه است. در برخی موارد ممکن است اجرائیه صادره فاقد شرایط قانونی باشد یا عملیات اجرایی برخلاف مقررات انجام شده باشد. برای مثال، ممکن است اجرائیه نسبت به شخصی صادر شده باشد که متعهد واقعی نیست، یا سند مورد اجرا فاقد وصف لازم‌الاجرا باشد. در چنین مواردی، شخص ذی‌نفع می‌تواند با طرح دعوای ابطال اجرائیه یا ابطال عملیات اجرایی در دادگاه، رسیدگی قضایی به موضوع را درخواست کند. دادگاه در صورت احراز تخلف یا بی‌اعتباری عملیات اجرایی، حکم به ابطال آن صادر خواهد کرد. این راهکار نقش مهمی در جلوگیری از اجرای اسناد در شرایطی دارد که تشریفات قانونی رعایت نشده است.

یکی دیگر از راهکارهای مهم در رفع اختلافات عارض بر اسناد لازم‌الاجرا، طرح دعوای اعتراض شخص ثالث است. در برخی موارد ممکن است در جریان اجرای سند، اموالی توقیف شود که متعلق به شخص ثالث است و ارتباطی با بدهکار ندارد. در چنین شرایطی، شخص ثالث برای جلوگیری از تضییع حقوق خود می‌تواند اعتراض ثالث اجرایی مطرح کند. این اعتراض به منظور اثبات مالکیت یا حق قانونی شخص ثالث نسبت به مال

در بسیاری از موارد، اختلافات به نحوه اجرای سند مربوط می‌شود؛ برای مثال ممکن است متعهد نسبت به نحوه ابلاغ اجرائیه، نحوه توقیف اموال، ارزیابی اموال توقیف‌شده یا برگزاری مزایده اعتراض داشته باشد. در چنین مواردی، قانون‌گذار رسیدگی به این اعتراضات را در صلاحیت رئیس اداره ثبت یا هیأت نظارت قرار داده است. این امر موجب می‌شود که اختلافات اجرایی بدون نیاز به مراجعه به دادگاه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس مقررات اجرای اسناد رسمی، هرگاه در جریان عملیات اجرایی اشتباه یا تخلفی رخ دهد، ذی‌نفع می‌تواند با ارائه درخواست، اصلاح یا ابطال عملیات اجرایی را از مرجع ثبتی درخواست کند. این سازوکار یکی از مهم‌ترین ابزارهای حفظ حقوق اشخاص در نظام اجرای ثبت به شمار می‌رود.

راهکار دوم، طرح دعوا در دادگاه در مواردی است که اختلاف ماهیت قضایی دارد. در برخی موارد، اختلاف میان طرفین صرفاً مربوط به عملیات اجرایی نیست، بلکه اصل تعهد یا اعتبار سند مورد تردید قرار می‌گیرد. برای مثال ممکن است متعهد ادعا کند که دین خود را پرداخت کرده است، یا سند مورد اجرا به علت فقدان شرایط اساسی معامله باطل است، یا اینکه سند مورد نظر جعلی است. چنین ادعاهایی ماهیت قضایی دارند و رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی قرار دارد. در این موارد، شخص معترض می‌تواند با طرح دعوای مستقل در دادگاه، رسیدگی به موضوع را درخواست کند. دادگاه پس از بررسی دلایل و مستندات، درباره صحت یا بطلان سند یا سقوط تعهد تصمیم‌گیری خواهد کرد. این امکان یکی از مهم‌ترین تضمین‌های حقوقی برای جلوگیری از اجرای ناعادلانه اسناد لازم‌الاجرا محسوب می‌شود.

از دیگر راهکارهای حقوقی برای رفع اختلافات، درخواست توقف عملیات اجرایی است. در مواردی که دعوای مربوط به سند لازم‌الاجرا در دادگاه



عملیات ثبتی یا تفسیر مقررات ثبت باشد، این مراجع می‌توانند با بررسی موضوع، تصمیم مقتضی اتخاذ کنند. نقش این مراجع در ایجاد وحدت رویه و اصلاح اشتباهات ثبتی بسیار مهم است.

همچنین یکی دیگر از راهکارهای مهم، استفاده از نهاد صلح و سازش میان طرفین است. در بسیاری از موارد، اختلافات ناشی از اجرای اسناد لازم‌الاجرا می‌تواند از طریق توافق میان طرفین حل و فصل شود. برای مثال ممکن است بدهکار با طلبکار درباره نحوه پرداخت بدهی یا تقسیم آن به توافق برسند. چنین توافقاتی می‌تواند موجب جلوگیری از ادامه عملیات اجرایی و کاهش تنش‌های حقوقی شود. صلح و سازش نه تنها از اطاله رسیدگی جلوگیری می‌کند، بلکه هزینه‌های حقوقی طرفین را نیز کاهش می‌دهد.

در نهایت می‌توان گفت که نظام حقوقی ایران برای رفع اختلافات عارض بر اسناد لازم‌الاجرا مجموعه‌ای از راهکارهای اداری و قضایی را پیش‌بینی کرده است. از یک سو، مراجع ثبتی با رسیدگی به اعتراضات مربوط به عملیات اجرایی، امکان حل سریع بسیاری از اختلافات را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر، دادگاه‌ها با رسیدگی به دعاوی ماهوی، تضمین‌کننده رعایت اصول دادرسی عادلانه هستند. این ترکیب از سازوکارهای اداری و قضایی موجب می‌شود که هم اصل سرعت در اجرای اسناد حفظ شود و هم حقوق اشخاص در برابر اشتباهات یا سوءاستفاده‌های احتمالی مورد حمایت قرار گیرد. بنابراین کارآمدی نظام اجرای اسناد لازم‌الاجرا تا حد زیادی به عملکرد صحیح این راهکارها و همکاری مؤثر میان مراجع ثبتی و قضایی وابسته است

توقیف‌شده مطرح می‌شود و در صورت اثبات ادعا، مال مورد نظر از عملیات اجرایی خارج خواهد شد. پیش‌بینی چنین سازوکاری نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به حمایت از حقوق اشخاصی است که بدون دخالت در رابطه قراردادی، ممکن است از اجرای سند متضرر شوند.

از دیگر راهکارهای مهم، امکان طرح دعوای بطلان یا بی‌اعتباری سند است. در مواردی که شخصی مدعی باشد سند لازم‌الاجرا به دلایلی مانند فقدان قصد و رضا، عدم اهلیت طرفین یا مخالفت با قوانین آمره باطل است، می‌تواند با طرح دعوا در دادگاه درخواست ابطال سند را مطرح کند. دادگاه پس از بررسی شرایط صحت معامله و دلایل ارائه‌شده، درباره اعتبار یا بطلان سند تصمیم‌گیری خواهد کرد. در صورتی که بطلان سند احراز شود، اجرای آن نیز منتفی خواهد شد. این راهکار یکی از مهم‌ترین ابزارهای دفاعی برای اشخاصی است که معتقدند سند مورد اجرا از ابتدا فاقد اعتبار قانونی بوده است.

در برخی موارد نیز اختلافات ناشی از ادعای پرداخت دین یا سقوط تعهد است. ممکن است بدهکار ادعا کند که بدهی خود را پرداخت کرده یا به دلیل قانونی مانند ابراء، تهاتر یا مرور زمان، تعهد او ساقط شده است. در چنین مواردی، متعهد می‌تواند با طرح دعوای اثبات پرداخت یا سقوط تعهد در دادگاه، از ادامه عملیات اجرایی جلوگیری کند. دادگاه با بررسی دلایل و مدارک، در صورت احراز صحت ادعا، حکم به توقف یا خاتمه عملیات اجرایی صادر خواهد کرد. این امکان یکی از ابزارهای مهم در حمایت از حقوق بدهکاران محسوب می‌شود.

از دیگر راهکارهای مؤثر در حل اختلافات عارض بر اسناد لازم‌الاجرا، استفاده از سازوکارهای نظارتی در نظام ثبت است. هیأت نظارت و شورای عالی ثبت از جمله مراجعی هستند که به منظور رسیدگی به تخلفات و اشتباهات ثبتی تشکیل شده‌اند. در صورتی که اختلاف ناشی از اشتباه در



نتیجه‌گیری

تحلیل مسائل و اختلافات عارض بر اسناد لازم‌الاجرا نشان می‌دهد که این حوزه از پیچیدگی‌های قابل توجهی برخوردار است و در عین حال نقشی اساسی در کارآمدی نظام اجرای اسناد رسمی ایفا می‌کند. اسناد لازم‌الاجرا با هدف تسهیل و تسریع در اجرای تعهدات و کاهش مراجعه به محاکم قضایی پیش‌بینی شده‌اند، اما تحقق این هدف مستلزم وجود سازوکارهای روشن برای رسیدگی به اختلافات احتمالی در جریان اجرا است.

نخستین یافته مهم آن است که اختلافات عارض بر اسناد لازم‌الاجرا را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: اختلافات شکلی و اختلافات ماهوی. اختلافات شکلی ناظر به فرایند اجرای سند است؛ مانند ایراد به نحوه ابلاغ اجرائیه، توقیف مال غیر، رعایت نشدن تشریفات مزایده یا اشتباه در محاسبه هزینه‌های اجرایی. این گونه اختلافات، به اصل وجود دین یا اعتبار سند تعرضی وارد نمی‌کنند، بلکه صرفاً متوجه عملیات اجرایی هستند. بر همین اساس، قانون‌گذار رسیدگی به آن‌ها را در صلاحیت مراجع ثبتی قرار داده است.

در مقابل، اختلافات ماهوی به اصل تعهد یا اعتبار سند مربوط می‌شوند. برای مثال، ادعای بطلان سند به علت فقدان شرایط اساسی صحت معامله، ادعای جعل، انکار یا تردید نسبت به سند، ادعای پرداخت دین یا سقوط تعهد، همگی در زمره اختلافات ماهوی قرار می‌گیرند. این نوع اختلافات، ماهیت قضایی دارند و رسیدگی به آن‌ها مستلزم صدور حکم از سوی دادگاه است. مراجع ثبتی صلاحیت ورود به این گونه مسائل را ندارند، زیرا رسیدگی به ماهیت دعوا از حدود اختیارات اداری آن‌ها خارج است.

یافته دوم آن است که مرزبندی دقیق میان این دو دسته اختلاف، همواره آسان نیست. در برخی موارد، اعتراض ظاهراً شکلی است، اما در واقع متضمن تعرض به اصل حق می‌باشد. برای نمونه، ممکن است متعهد در

قالب اعتراض به میزان بدهی، در حقیقت اصل دین را مورد انکار قرار دهد. در چنین مواردی، تشخیص صحیح ماهیت اختلاف اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا تعیین‌کننده مرجع صالح و شیوه رسیدگی خواهد بود.

یافته سوم مربوط به نقش دادگاه در نظارت بر عملیات اجرایی است. هرچند اصل بر آن است که اجرای اسناد لازم‌الاجرا در صلاحیت اداره ثبت انجام شود، اما دادگاه از طریق رسیدگی به دعاوی ماهوی و نیز صدور دستور موقت یا قرار توقف عملیات اجرایی، نقش مهمی در تضمین حقوق اشخاص ایفا می‌کند. این نظارت قضایی، توازن لازم میان سرعت اجرا و حمایت از حقوق دفاعی متعهد را برقرار می‌سازد.

از منظر کارکردی، نظام اجرای اسناد لازم‌الاجرا زمانی موفق خواهد بود که از یک سو، امکان اجرای سریع و مؤثر تعهدات را فراهم آورد و از سوی دیگر، حقوق اشخاص در برابر اشتباهات یا تجاوزات احتمالی محفوظ بماند. اگر مراجع ثبتی بدون توجه به اعتراضات مؤثر به عملیات خود ادامه دهند، اعتماد عمومی به اسناد رسمی کاهش می‌یابد؛ و اگر هر اعتراض جزئی موجب توقف اجرا و ارجاع موضوع به دادگاه شود، فلسفه وجودی این نهاد مخدوش خواهد شد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که کارآمدی نظام اجرای اسناد لازم‌الاجرا در گرو سه عامل اساسی است: نخست، تبیین دقیق قلمرو صلاحیت مراجع ثبتی و دادگاه‌ها؛ دوم، آموزش و تخصص‌گرایی مأموران اجرا برای تشخیص صحیح ماهیت اعتراضات؛ و سوم، ایجاد رویه‌های هماهنگ قضایی به منظور جلوگیری از صدور آرای متعارض.

در نهایت، تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که هرچند چارچوب کلی رسیدگی به مسائل و اختلافات عارض بر اسناد لازم‌الاجرا در قوانین و آیین‌نامه‌های موجود پیش‌بینی شده است، اما همچنان ابهاماتی در تعیین حدود صلاحیت و نحوه توقف یا ادامه عملیات اجرایی وجود دارد. بازنگری



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index



Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



[۱]. لازم به ذکر است اقسام سند در ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی ذکر شده است؛ که عبارتند از سند عادی و رسمی در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی نیز سند رسمی تعریف شده است.

و تنقیح مقررات مربوط، همراه با توسعه رویه قضایی منسجم، می تواند به تقویت امنیت حقوقی، کاهش اطاله رسیدگی و افزایش اعتماد عمومی به اسناد رسمی بینجامد. چنین رویکردی ضمن حفظ مزیت سرعت در اجرای اسناد لازم الاجرا، تضمین کننده رعایت اصول دادرسی عادلانه و حمایت مؤثر از حقوق طرفین خواهد بود.



منابع

۷. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد نخست، انتشارات دراک، چاپ ششم، ۱۳۸۳
۸. صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جهاد دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۹. صفایی، سید حسین، اشخاص و اموال، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۴
۱۰. کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی، جلد نخست، نشر دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۱۱. لاگلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، نشر نی، ۱۳۸۸.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه: بخش قضایی، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۱۳. نه‌رینی، فریدون، ایستایی اجرای حکم دادگاه، گنج دانش، ۱۳۹۲

۱. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغه الفقیه، الجزء الاول، قم، مکتبه الصادق، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۳ ق.
۲. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، ورشکستگی، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۷.
۳. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۳
۴. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی؛ و کورش استوار سنگری، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد نخست، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه‌ی گنج دانش، دا چاپ نوزدهم، ۱۳۷۸
۶. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح، العناوین، الجزء الثاني، قم، موسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۲۵ ق